



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

نمونه سوال  گام به گام

امتحان نهایی  جزوه

دانلود آزمون های آزمایشی 

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

www.tafrihicenter.ir



الدَّرْسُ السَّادِسُ

(وَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا) الْكَهْف : ۸۳

و از تو درباره «ذو القرنین» می پرسند ، بگو : یادی از او برای شما خواهم خواند .

■ به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

اختارَ : برگزید	جیش: ارتش «جمع: جُوش»	کَریه: زشت و ناپسند
اِسْتَقْبَلَ : به پیشواز رفت	حدید: آهن	مُحَارَبَة: جنگیدن
اِسْتَقَرَّ: استقرار یافت	خاطَبَ: خطاب کرد	مُسْتَنْقَع : مرداب
أَشْعَلَ: شعله ور کرد	خَرَبَ: ویران کرد	مَضِيق : تنگه
أَصْلَحَ: اصلاح کرد	خَيْرَ: اختیار داد	نَحَاس: مس
أَطَاعَ: پیروی کرد	ذَابَ : ذوب شد	نَحَوَ : سمت
اِغْنَمَ: غنیمت شمرد	رَفَضَ: نپذیرفت	نَهَبَ: به تاراج بُرد
إِغْلَاق : بستن	سَكَنَ: زندگی کرد	وُصُول: رسیدن
بِنَاء : ساختن، ساختمان	كَانَ قَدْ أَعْطَاهُ : به او داده بود	هَدَى: راهنمایی کرد
تَخَلَّصَ : رهایی یافت	كَانَ ... يَحْكُمُ : حکومت می کرد	
تَلَا : خواند «أَتْلُو : می خوانم»	كَانَ ... يُرْحَبُونَ: خوشامد می گفتند	

ذوالْقَرْنَيْنِ (ذوالقرنین)

كَانَ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَلِكًا عَادِلًا مُوَحِّدًا

ذوالقرنین پادشاه عادل و یکتاپرستی بود

قَدْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُوَّةَ وَالْعَظَمَةَ؛

که خداوند به او قدرت و بزرگی عطا کرده بود ؛

كَانَ ذُو الْقَرْنَيْنِ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً .

ذوالقرنین بر مناطق گسترده ای حکومت می کرد .

ذُكِرَ اسْمُهُ فِي الْقُرْآنِ . نامش در قرآن بیان شده است .

لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْأَوْضَاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ ، وقتی شرایط برای ذوالقرنین در کشورش استقرار یافت،

سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرِيبَةِ

با سپاهیان و لشکر با شکوهش به سمت مناطق غربی به راه افتاد (حرکت کرد) .

يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَمُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَالْفَسَادِ .

درحالی که مردم را به سوی یکتاپرستی و جنگیدن با ظلم و فساد فرا می خواند.

فَكَانَ النَّاسُ يُرَحِّبُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ ،

مردم در مسیر حرکتش به علت عدالتش به او خوشامد می گفتند

وَيَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَيُديرَ شُؤْنَهُمْ ،

و از او می خواستند که حکمرانی (داوری) کند و کارهایشان را اداره کند،

حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَنَاطِقَ فِيهَا مُسْتَنْقَعَاتٌ مِياهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيمَةٍ .

تا اینکه به مناطقی رسید که در آن مرداب هایی بود که آب هایش دارای بویی ناپسند بودند (آبهایش بوی بدی داشت)

وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْقَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَمِنْهُمْ صَالِحُونَ .

و نزدیک این باتلاق هامردمی را یافت (دید) که برخی از آنان تبهکار و فاسد و برخی درستکار بودند.

فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِمْ پس خداوند در مورد آنها او را مورد خطاب قرار داد

وَخَيَّرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ أَوْ هِدَايَتِهِمْ .

و به او در جنگ با مشرکان فاسد از بین آنها یا هدایتشان اختیار داد .

فَاخْتَارَ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ هِدَايَتَهُمْ . ذوالقرنین هدایتشان را برگزید.

فَحَكَمَهُمْ بِالْعَدَالَةِ وَأَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ .

پس با عدالت بر آنها حکومت کرد (برایشان داورى کرد) و فاسدین آنها را اصلاح کرد .

ثُمَّ سَارَ مَعَ جَيْوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ . سپس با سپاهیانش به سمت شرق حرکت کرد .

فَاطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَاسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ ،

وبسیاری از امت ها از او اطاعت کردند وبخاطر عدالتش از او استقبال کردند

حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ غَيْرِ مُتَمَدِّتِينَ ،

تا اینکه به قومى غیرمتمدن رسید ،

فَدَعَا هُمْ لِإِيْمَانٍ بِاللَّهِ وَحَكَمَهُمْ حَتَّى هَدَاهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ

پس آنها را به ایمان به خدا دعوت کرد وبر آنان حکمرانى کرد تا اینکه آنها را به راه راست هدایت کرد

وَبَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفِعَيْنِ،

وبعد از آن به سمت شمال حرکت کرد، تا اینکه به قومى رسید که نزدیک تنگه ای بین دو کوه بلند زندگى می کردند،

فَرَأَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَظْمَةَ جَيْشِهِ وَأَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ فَاعْتَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وُصُولِهِ ؛

و این قوم عظمت سپاه وی و کارهای شایسته اش را دیدند و از (لحظه) رسیدن وی فرصت را غنیمت شمردند،

لَإِنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحَشِيَّتَيْنِ تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ ؛

زیرا ازدو قبیله ی وحشی ای که پشت آن کوهها زندگى می کردند در رنج و عذاب شدیدی بودند.

فَقَالُوا لَهُ : إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ ؛

سپس به او گفتند: مردان این دو قبیله فاسد هستند از این تنگه به ما حمله می کنند ؛

فَيُخْرِبُونَ بُيُوتَنَا وَيَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا، وَهَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ .

و خانه های ما را خراب می کنند و اموال ما را غارت می کنند ، و این دو قبیله همان «یأجوج و مأجوج» هستند.

لِذَا قَالُوا لَهُ: نَرَجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدٍّ عَظِيمٍ

به همین دلیل به او گفتند: از تومی خواهیم که این تنگه را با سد بزرگی ببندی،

حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ وَنَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ؛

تا دشمن نتواند از آنجا به ماحمله کند و ما در کارت به تو کمک می کنیم،

بَعْدَ ذَلِكَ جَاءُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَضَهَا ذَوَا الْقَرْنَيْنِ وَقَالَ: عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ،

بعد از آن هدایای زیادی برایش آوردند، و ذوالقرنین آنها را نپذیرفت و گفت: بخشش خداوند بهتر از بخشش دیگرانست،

وَأَطْلَبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ. فَرِحَ النَّاسُ لِذَلِكَ كَثِيرًا.

و از شما می خواهم که در ساختن این سد به من کمک کنید. مردم بخاطر آن خیلی خوشحال شدند.

أَمَرَهُمْ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالنُّحَاسِ،

ذوالقرنین به آنها دستور داد که آهن و مس بیاورند، (یأتی: می آید / یأتی بی... می آورد)

فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَأَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النُّحَاسُ وَدَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ،

سپس آن دو (مس و آهن) را در آن تنگه قرارداد و آتش را روشن کردند تا اینکه مس ذوب شد و در میان آهن وارد شد،

فَأَصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا، فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا،

و سدّ محکمی شد، پس مردم از فرمانروای درستکار بخاطر این کارش تشکر کردند،

وَتَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ.

و از دو قبیله ی یأجوج و مأجوج رهایی یافتند.

وَشَكَرَ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَى نَجَاحِهِ فِي فُتُوحَاتِهِ.

و ذوالقرنین از پروردگارش بخاطر موفقیتش در گشایش هایش (کشورگشایی هایش) سپاسگزاری کرد.

- عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ x
- ۱ - أَمَرَ اللَّهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ بِمُحَارَبَةِ الْمَشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ. ✓
- خداوند به ذوالقرنین دستور داد که با مشرکان فاسد بجنگد یا اصلاح کند.
- ۲ - سَارَ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَعَ جُيُوشِهِ نَحْوَ الْجَنُوبِ ، يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ. x
- ذوالقرنین همراه سپاهیاناش به سمت جنوب حرکت کرد در حالیکه مردم را به یکتاپرستی دعوت می کرد.
- ۳ - قَبْلَ ذُو الْقَرْنَيْنِ الْهَدَايَا الَّتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا. (جاء : آمد / جاء ... بِـ : آورد) x
- ذوالقرنین هدایایی را که مردم آنها را آورده بودند پذیرفت.
- ۴ - بَنَى ذُو الْقَرْنَيْنِ السَّدَّ بِالْحَدِيدِ وَالْأَخْشَابِ . x
- ذوالقرنین سد را با آهن و چوبها ساخت .
- ۵ - كَانَتْ قَبِيلَتَا يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُتَمَدِّنَتَيْنِ. x
- دو قبیله ی یأجوج و مأجوج متمدن بودند .

اعلموا

الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقاتِ مصدر « شدن » استفاده می شود؛ مثال:

زد : زده شد می زند : زده می شود دید : دیده شد می بیند : دیده می شود

در جمله ی دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله « نگهبان در را گشود . » می دانیم فاعل نگهبان است؛

ولی در جمله « در گشوده شد. » فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(غَسَلَ : شُست --- غُسِلَ : شسته شد / خَلَقَ : آفرید --- خُلِقَ : آفریده شد)

(يَغْسِلُ : می شوید --- يُغْسَلُ : شسته می شود / يَخْلُقُ : می آفریند --- يُخْلَقُ : آفریده می شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل ، حرکت های آن تغییر می کند.

کَتَبَ : نوشت	کُتِبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می نویسد	يُكْتَبُ: نوشته می شود
ضَرَبَ: زد	ضُرِبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می زند	يُضْرَبُ: زده می شود
عَرَفَ: شناساند	عُرِفَ: شناسانده شد	يُعْرِفُ: می شناساند	يُعْرَفُ: شناسانده می شود
أَنْزَلَ: نازل کرد	أُنْزِلَ: نازل شد	يُنْزِلُ: نازل می کند	يُنْزَلُ: نازل می شود
اِسْتَحْدَمَ: به کار گرفت	اُسْتُحْدِمَ: به کار گرفته شد	يَسْتَحْدِمُ: به کار می گیرد	يُسْتَحْدَمُ: به کار گرفته می شود

فرق فعل و معلوم و فعل مجهول را در مثال های بالا ببینید.

جمع بندی

معلوم (مبنی للمعلوم) : فعلی که فاعل آن در درون جمله وجود دارد . نَصَرَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ . (خداوند مؤمن را یاری کرد)	} فعل
فعل معلوم فاعل مفعول به	
مجهول (مبنی للمجهول) : فعلی که فاعل آن نامشخص است . نَصِرَ الْمُؤْمِنُ . (مؤمن یاری شد)	}
فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع	

مجهول کردن فعل ماضی : ۱ - عین الفعل کسره می گیرد . ۲ - تمام حروف صدادار قبل از آن ضمه می گیرد .

مجهول کردن فعل مضارع : ۱ - عین الفعل فتحه می گیرد . ۲ - فقط حرف اول (حرف مضارعة) ضمه می گیرد .

ماضی : عَرَفُوا -- مجهول -- عَرَفُوا	} مجهول
أَرْسَلَ -- مجهول -- أَرْسَلَ	
مضارع : يَحْتَرِمُ -- مجهول -- يُحْتَرَمُ	
يُرْسِلُ -- مجهول -- يُرْسَلُ	
امر حاضر : مجهول نمی شود .	

راه تبدیل جمله‌ی معلوم به مجهول :

- ۱ - پس از مجهول کردن فعلِ موردِ نظر ، فاعل آن جمله حذف می شود .
- ۲ - (مفعولٌ به منصوب) ، به (نائب فاعل مرفوع) تبدیل می گردد .
- * چنانچه مفعولٌ به دارای صفت باشد آن صفت نیز به پیروی از موصوف مرفوع خواهد شد .
- ۳ - جنسیت فعل مجهول با نائب فاعلِ مرفوع مطابقت پیدا می کند .

پس

مفعولٌ مرفوعش کن

فاعلٌ بردار حذفش کن

جنس فعل جورش کن

فعل رو مجهولش کن

نکته‌ی مهم فقط فعل‌های متعدی مجهول می‌شوند . پس

اگر در سؤال از ما بپرسند : کدام گزینه مجهول نمی‌شود باید
گزینه‌ای را انتخاب کنیم که فعل لازم یا امر حاضر یا جمله‌ی
اسمیه‌ای دارد که در آن فعل متعدی نیست .

يَعْرِفُ الْعَاقِلُ الصَّادِقَ . -- مجهول -- يَعْرِفُ الصَّادِقُ .

فعل فاعل مفعولٌ به فعل مجهول نائب فاعل

و مرفوع و منصوب و مرفوع

يَعْرِفُ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيْذَةَ . -- مجهول -- تَعْرِفُ التَّلْمِيْذَةُ .

فعل فاعل مفعولٌ به فعل مجهول نائب فاعل

و مرفوع و منصوب (مؤنث) و مرفوع (مؤنث)

**نکته ۱) Translate :** در ترجمه‌ی صیغه‌های فعل مجهول به زبان فارسی اغلب از مشتقات مصدر (شدن) کمک

می‌گیریم . مانند :

أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءُ .

فعل مجهول نائب فاعل

(انبیا فرستاده شدند .)

أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ .

فعل فاعل مفعولٌ به

(خداوند انبیا را فرستاد .)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ؛ تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْمُبَارَكَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.
خودآزمایی؛ آیات مبارکه را بخوان، سپس فعل‌های مجهول را مشخص کن.

۱- (وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) الأعراف: ۲۰۴

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر بارز «و»

و هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

۲- (يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ) الرَّحْمَن: ۵۵ گناهکاران از چهره‌شان شناخته می‌شوند.

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع با «و» فرعی

۳- (خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) النَّسَاء: ۲۸ انسان، ضعیف آفریده شده است.

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع

▪ در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ)

السَّائِحُ (گردشگر)	مُسْئُولُ الاسْتِقْبَالِ (مسئول پذیرش «)
رَجَاءُ أُعْطِنِي مِفْتَاحَ غُرْفَتِي.	ما هُوَ رَقْمُ غُرْفَتِكَ؟
لطفاً کلید اتاقم را به من بده .	شماره‌ی اتاقم چند است ؟
مِثْنَانٍ وَ عِشْرُونَ.	تَفَضَّلْ.
دویست و بیست .	بفرما
عَفْوَاً، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ غُرْفَتِي.	أَعْتَدِرُ مِنْكَ؛ أُعْطِيتُكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ.
ببخشید ، این کلید اتاقم نیست .	عذر می خواهم ؛ سیصد و سی را به شما دادم .
لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي.	مِنْ السَّادِسَةِ صَبَاحاً إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛
ما هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ؟	ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي.
اشکالی ندارد ، دوست من ،	از شش صبح تا دو بعد از ظهر
ساعت کارت تا چند است ؟	سپس همکارم بعد از من می‌آید .
مَتَى مَوَاعِدُ الْفَطُورِ وَ الْغَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟	الْفَطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النِّصْفِ حَتَّى الثَّانِيَةِ إِلَّا رُبْعاً؛
وقتهای صبحانه و نهار و شام چه وقت است ؟	صباحانه از هفت و نیم تا یک ربع به نه
	الْغَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرُّبْعِ؛
	ناهار از دوازده و نیم تا دو و ربع
	الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى الثَّانِيَةِ إِلَّا رُبْعاً.
	شام از هفت تا یک ربع به نه
وَمَا هُوَ طَعَامُ الْفَطُورِ؟	شَايٌ وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ وَ زُبْدَةٌ وَ حَلِيبٌ وَ مُرَبَّى الْمِشْمِشِ.
غذای صبحانه چیست ؟	چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو
وَمَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟	رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ.
و غذای نهار چیست ؟	برنج و مرغ
وَمَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟	رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ بِاذْنِجَانٍ.
و غذای نهار چیست ؟	برنج با خورشید بادمجان
أَشْكُرُكَ.	لَا شُكْرَ عَلَى الْوَاجِبِ.
از تو سپاسگزارم .	وظیفه است . تشکر لازم نیست .

التَّمارين / اَلْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱ - بِمَعْنَى الذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَإِظْهَارِ الْفَرَحِ بِهِ . /سِتَقْبَلْ (: به پیشواز رفت) - /سِتَقْبَالْ (: به پیشواز رفتن)
به معنی رفتن به سوی مهمان و اظهار شادی (خوشحالی) به (از) آن .

۲ - مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلدِّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ . جَيْش : ارتش « جمع : جُيُوش »

مجموعه‌ای بزرگ از ارتش برای دفاع از وطن

۳ - مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَوِيلًا . مُسْتَنْقَع : باتلاق

مکانی که آب در آن زمانی طولانی جمع می‌شود .

۴ - مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ . مَضْيِقٌ : تنگه

مکانی بین دو کوه

۵ - فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ . در بعضی وقت‌ها بَيْنَ الْحَيْنِ وَالْآخِرِ : هر از گاهی

* شماره پنجم تمرین بالا از متن درس حذف شده ولی مولفین فراموش کرده‌اند از اینجا بردارند . *

اَلْتَّمَرِينُ الثَّانِي : ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مِّنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ . «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ»

تمرین دوم : در جای خالی کلمه‌ی مناسبی از کلمات زیر قرار بده « سه کلمه اضافه است »
ذَابَ / تَخَلَّصَ / اخْتَارَ / أَصْلَحَ / هَدَى / مُفْسِدُونَ / رَفَضَ / أُسْكِنُ

ذوب شد / رهایی یافت / انتخاب کرد / اصلاح کرد / هدایت کرد / فسادگران / نپذیرفت / ساکن شو

۱ - (مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) الْأَنْعَامُ : ۵۴

هرکس از شما به نادانی کار بدی کند، سپس بعد از آن توبه کند و خودش را اصلاح کند ، او را می‌بخشد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

۲ - (وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا) الْأَعْرَافُ : ۱۵۵

و موسی از میان قوم خود هفتاد مرد را برای میعاد ما انتخاب کرد؛

۳ - (رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) طه : ۵۰

پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش [درخور] آن را داده و سپس هدایتش نموده است.

۴ - (يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ) الْأَعْرَافُ : ۱۹

و ای آدم، تو و همسرت در این باغ ساکن شوید .

۵ - (إِنْ يَأْجُوجُ وَ مَاْجُوجُ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ) الْكَهْفُ : ۹۴

یقیناً یا جوج و مأجوج در [این] زمین (سرزمین) فسادگرند (فساد می‌کنند) .

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ : عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ. جواب صحیح را مشخص کن .

- ۱ - الْمَاضِي مِنَ «يَسْتَقْبِلُ» : ☐ اِسْتَقْبَلَ ☒ قَبْلَ ☐ اَقْبَلَ ☐
- ۲ - الْمَضَارِعُ مِنَ «فَرَّقَ» : ☐ يَتَفَرَّقُ ☐ يَفْتَرِقُ ☐ يُفَرِّقُ ☒
- ۳ - الْمَصْدَرُ مِنَ «أَغْلَقَ» : ☐ اِنْغِلَاقَ ☐ اِغْلَاقَ ☒ تَغْلِيْقَ ☐
- ۴ - الْأَمْرُ مِنَ «تُعَلِّمُونَ» : ☐ عَلِّمُوا ☒ اَعْلِمُوا ☐ اِعْلَمُوا ☐
- ۵ - اَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: ☐ يُشْرِفُ ☒ يُضْرَبُ ☐ يُلَاحِظُ ☐
- ۶ - الْمَجْهُولُ مِنَ «يُخْرِجُ» : ☐ اُخْرِجَ ☐ يَخْرُجُ ☒ يُخْرِجُ ☐

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

تمرین چهارم : عبارت‌های زیر را ترجمه کن ، سپس فعل‌های مجهول را مشخص کن .

۱ - (يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا) ٤ الْحَجَّ : ٧٣

ای مردم، مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که بجز خدا می‌خوانید، مگسی را نخواهند آفرید.

۲ - (قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ) ٥ الزُّمَرُ: ١١

بگو: من مأمور شده‌ام که خدا را درحالی که دین [-م یا عبادتم] را برای او خالص گردانیده‌ام، بپرستم.

۳ - (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) الْبَقَرَةُ : ١٨٥

ماه رمضان است، که قرآن در آن نازل شده است .

۴ - تَغَسَّلَ مَلَابِيسُ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بَدَايَةِ الْمُسَابَقَاتِ .

لباس‌های ورزش قبل از شروع مسابقات شسته می‌شود .

۵ - يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْامْتِحَانِ لِلطُّلَابِ .

در سالنِ امتحان برای دانش‌آموزان باز می‌شود .

۴ - لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا: مگسی را نخواهند آفرید.

۵ - مُخْلِصًا: در حالی که خالص گردانیده‌ام.